

یکی از نکاتی که همه محققان در باب این کلمه از آن غافل بوده‌اند، این است که بر نوشته فرهنگ‌نویسان اتکا کرده‌اند و فرهنگ‌نویسان هم از روی بعضی شواهد شعری آن را به معنی «شخص» گرفته‌اند، شخصی مجرد از تعلقات یا... در صورتی که چنین نیست؛ «قلندر»، در تمام استعمالات قدماء، به معنی «محل» است و آنان که اهل آن محل‌اند و منسوب به آن جا هستند به عنوان «قلندری» شهرت دارند، چنان که در این ابیات از امیر معزی نیشابوری (متوفی حدود ۵۲۰) می‌خوانیم (دیوان معزی، ۷۴۳):

بر سیرت قلندریانم زبیم آنک / مستم همی و راه قلندر همی زتم
لیکن مرا کسی نشناسد قلندری / چون پیش صدر دنیی ساغر همی زتم

البته باید توجه داشت که راه قلندر در شعر معزی ایهامی هم به راه قلندر به عنوان پرده‌ای در موسیقی ایرانی قدیم دارد، چنان که هم او جای دیگر گوید (دیوان، ۷۸۶):

ای صنم چنگ‌زن چنگ سبکتر بزن / «پسرده مستان» بدر «راه قلندر» بزن
ولی از قرن هفتم به بعد، اندک‌اندک این کلمه معنی مکان را از دست داده و بر شخص مقیم در این گونه مکان‌ها اطلاق شده است. چنان که جای دیگر یادآوری شده است، یکی از ملاک‌های قدمت یک متن، همین است که در آن قلندر به معنی مکان به کار رفته باشد نه شخص. علت این که در قرون بعد قلندر بر اشخاص اطلاق شده و حتی قلندر را - که مکان بوده است - به تدریج به «قلندرخانه» تبدیل کرده‌اند، و این کلمه در نسخه بدل‌های همین داستان منعکس است، این

است که غالباً کلمه قلندر مضاف‌الیه بعضی کلمات مانند «رند» قرار گرفته است و گفته‌اند: «رند قلندر» یعنی رند منسوب به محلی قلندر، ولی در دوره‌های بعد خوانندگان این عبارات چنین فرض کرده‌اند که قلندر صفت است نه مُضاف‌الیه. از همین جا، اندک اندک، این صفت را به استقلال به کار برده‌اند. تا عصر سعدی و زبان شعر او این قاعده همچنان رواج داشته است. سعدی، هم در گلستان و هم در بوستان، همه جا، قلندری را به معنی شخص و قلندر را به معنی مکان به کار برده است و نسخه‌نویسان دوره‌های بعد، که با تغییرات معنایی کلمه روبرو بوده‌اند، در نسخه‌های گلستان دست برده‌اند و قلندریان را به قلندران بدل کرده‌اند. مراجعه شود به نسخه بدلهای گلستان، چاپ استاد یوسفی، انتشارات خوارزمی، ۶۸۸ و ۶۹۲. استاد یوسفی که امانت را به کمال رعایت کرده‌اند، به علت این که از «قلندر» همان تصور متأخرین را داشته‌اند، نوشته‌اند: «در هر حال، با توجه به ضبط نسخه اساس - که مطابق برخی نسخه‌های کهن و معتبر دیگر است - تصرف در آن جایز نمی‌نماید.» (همان جا، ۵۲۹)، در صورتی که فقط همان متن و نسخه‌های قدیم درست بوده و اگر تصرفی می‌شد غلط محض بود. سعدی در بوستان، ۱۶۵، (چاپ استاد یوسفی، خوارزمی) نیز قلندر را به درستی به همان معنی مکان به کار برده است:

پسر کو میان قلندر نشست پدر، گو، ز خیرش فرو شوی دست

که اگر قلندر به معنی شخص بود در اینجا نحو زبان ایجاب صورت جمع داشت یعنی قلندران. مثلی این که بگوید: پسر کو میان صوفی / عالم / زاهد یا... نشست، و باید میان صوفیان / عالمان / زاهدان گفته شود. استاد یوسفی، رضوان الله علیه، باز به همان علت تصویری که از کلمه در مفهوم جدید آن داشته‌اند، «قلندر» را در این بیت بوستان به معنی «مردم بی‌قید و لایالی و ناهموار» گرفته‌اند، در صورتی که معنی مکان دارد. اینک شواهدی از شعر عطار که در آنها تمایز قلندر (مکان) و قلندری (شخص) آشکار است (مختارنامه، ۲۹۴):

که نعره‌زنی قلندرت می‌بینم در مسجد مجاورت می‌بینم

یا

آن آه به صدق کز قلندر خیزد در صومعه هیچ کس نشان می‌دهد

که از تقابلی با مسجد و صومعه، مکان بودن آن روشن می‌شود. در شعر عطار رند قلندر رندی است که در قلندر زندگی می‌کند. مختارنامه، ۲۹۴:

زنهار به گرد من مگرد ای زاهد کساین رند قلندر از نمازت ببرد

و «بازار قلندر» بازاری است که در محله «قلندر» قرار دارد مثلی «بازار تهران»

مختارنامه، ۲۹۴:

یک لحظه به بازار قلندر بگذر تا از بد و نیک دو جهان باز رهی

از همین مقوله است «نعره‌زنی قلندر» در معنی کسی که در محله قلندر هیاهو می‌کند مثل



● دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی (عکس از زهرا حامدی)

«چاقوکش پامنار». مختارنامه، ۲۴۴:

که نعره‌زن قلندر آیم با تو که پیش فتاده با سر آیم با تو
 اما در زبان عطار، قلندری، بر شخص اطلاق می‌شود، یعنی کسی که منسوب است به محلی که
 آن محل قلندر نام دارد. مختارنامه، ۲۹۳:

من زاهد فوطه‌پوش چون دانم بود چون یار مرا قلندری می‌خواند
 و «درد قلندری» مثل «شراب شیرازی» است یعنی منسوب به محل قلندر. مختارنامه ۲۴:
 زین درد که جز غصه جان می‌نهد جز درد قلندری امان می‌نهد
 اگر در آثار عطار موردی پیدا شود که در آن قلندر به معنی جدید به کار رفته باشد، باید در اصالت
 آن بیت یا در اصالت آن ضبط و نسخه شک کرد. این بیت در دیوان، ۶۹۲، آمده است:

قلّاش و قلندرسان رفتم به در جانان حلقه بزدم گفتا: نه مرد در مایی
 تعبیر قلندرسان، خلاف سبک و زبان عطار و عصر اوست. به همین دلیل هم در نسخه‌های قدیم
 دیوان، از جمله نسخه بسیار کهن مجلس شورای ملی، که قدیم‌ترین نسخه دیوان او است، این
 شعر وجود ندارد. همچنین یک مورد که تعبیر قلندروار در شعر سنایی آمده است (دیوان، ۷۶۱):
 چندگویی از قلندروز طریق و رسم او یا حدیث او فرو نه یا قلندروار باش
 در اصالت ضبط و در انتساب آن به سنایی تردید است و در نسخه‌های کهن وجود ندارد.

بی هیچ گمان، به عنوان یک اصل در فرهنگ تاریخی زبان فارسی و نیز سبک‌شناسی متون شعر و نثر فارسی، می‌توان این اصل را همیشه در نظر گرفت که اگر در متنی قلندر به معنی شخص به کار رفته باشد آن متن متعلق به بعد از قرن هفتم است، مانند دیوان حافظ، که در آن قلندر به معنی شخص به کار رفته است.

یک نکته را درباره قلندر/قالندر در این حکایت منطق‌الطیر نباید از یاد برد: عطار این کلمه را در این مورد به صورتی به کار برده است که با «قَالَ» (فعل عربی از ماده قول) و «اندر» (= در) و «آ» فعل امر از آمدن. یعنی آن مرد عرب «اندر» بی شنیده و وارد شده و وقتی از او پرسیدند چه دیدی و چه شنیدی؟ او «قال: اندر» گفته است. هیچ جای دیگر صورت قلندر را به جای قلندر (در هیچ یک از دو معنی تاریخی آن) ندیده‌ام.

تردیدی ندارم که میان قلندر به معنی مکان و «لنگر» که آن نیز به معنی مکان تجمّع فقرا و درویشان است رابطه‌ای وجود دارد. اگر «قالندر»ی که در این بیت منطق‌الطیر به کار رفته یکی از تلفظ‌های قدیمی قلندر بوده باشد می‌توان تصور کرد که قلندر بوده است و لندر و لنگر قابل تبدیل است، حتی اگر قلندر یک جزء باشد باز هم تبدیل [ند] به [نگ] در زبان فارسی یکی از شایع‌ترین ابدالها است مثل آوند/آونگ، گُند/گُنگ، حتی از عوام مردم خراسان، در همین سی‌چهل سال قبل «گُلِ هُلَنگی» را به جای «گُلِ هَلندی» (گلی که از کشور هلند بیاورند) بسیار شنیده‌ام. کلمه لنگر به معنی اسم مکان در جام جم اوحدی مراغه‌ای، ۱۲۰، به کار رفته است:

در لنگر نهاده باز فراخ کرده ریش دراز را به دو شاخ

و قدیم تر از آن شاید دو بیتی منسوب به باباطاهر باشد:

مو آن رندم که نامم بی قلندر نه خون دیرم نه من دیرم نه لنگر

که اگر ثابت شود که این گفتار سخن باباطاهر قرن پنجم است، باید آن را بدین گونه اصلاح کرد:

مو آن رندم که جایم بی قلندر نه خون دیرم نه من دیرم نه لنگر

به هر حال میان لنگر و قلندر، به لحاظ معنی، کمال انطباق وجود دارد و از لحاظ صوری هم تبدیل لندر/لنگر از طبیعی‌ترین ابدالها در زبان فارسی است. ضبط قالندر منطق‌الطیر صورت کالنجر هندی را که به معنی حصار آهنین است به یاد می‌آورد. آیا کلمه در اصل هندی است و قلندر به معنی حصار آهنین؟ عنصری گفته است (دیوان، ۳۱۳):

به لفظ هندو کالنجر آن بود معنیش که آهن است و بدو هر دم از فساد خیر
قلعه آهنین که در آن فساد (به همان معنی قرآنی کلمه) رواج داشته باشد با «قلندر» به معنی مکان
در کاربردهای قدما بسیار نزدیک می‌نماید به ویژه که در اشتقاقات فارسی کهن هیچ مبنایی برای
کلمه قلندر نمی‌توان یافت.

برای پیشینه بحث‌های ما در این باره، مراجعه شود به: گزیده غزلیات شمس، ۱۳۵۲، ۲۵۳؛

دایرةالمعارف فارسی، جلد دوم، ماده قلندر؛ تعلیقات اسرارالتوحید، ۱۳۶۴، ۵۱۰/۲؛ مفلس
کیمیافروش، ۳۲۰؛ در اقلیم روشنائی، ۱۶۴؛ زیور پارسی، ۲۸۴ و ۳۰۷؛ تعلیقات مختارنامه،
چاپ دوم، ۴۳۱ - ۴۳۲؛ تازیانه‌های سلوک، ۲۷۰*.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

* این مقاله یکی از تعلیقه‌های استاد شفیمی کدکنی بر منطق الطیر عطار است که خود گواه تدقیق استاد در
این تصحیح است. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به منطق الطیر عطار، مقدمه، تصحیح و تعلیقات دکتر
محمد رضا شفیمی کدکنی، ص ۷۱۸، انتشارات سخن، ۱۳۸۳.